

تکثر ادیان و جستجوی عدالت الهی

قدرت الله قربانی^۱

چکیده: دنیای کنونی مملو از ادیاتی است که آموزه‌ها و پیروان گوناگونی دارند. ضمن اینکه میان ادیان الهی و غیرالهی، خداپاور و خدا ناباور، برخی اشتراکات و اختلافات قابل توجهی وجود دارد. چنین کثرتی ما را با این پرسش مهم مواجه می‌کند که بین عدالت الهی و تکثر ادیان چه نسبتی برقرار است؟ آیا تکثر ادیان در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، مطابق خواست الهی است؟ آیا صرف ظهور برخی ادیان الهی در منطقه جغرافیایی خاورمیانه، دلیل بر انحصار موهبت حقانیت و نجات الهی به مردم چنین منطقه‌ای است؟ و اینکه تکلیف انسان‌هایی که به دلایل مختلف صدای ادیان الهی را شنیده‌اند و یا آن ادیان به آنان معرفی نشده‌اند، چیست؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها و تحقیق در باب نسبت عدالت الهی با تکثر ادیان موجود، تلاش می‌شود نشان داده شود که لازمه عدالت الهی، فراهم کردن روش‌ها و طرق متنوع هدایت انسان‌هاست که ارسال رسولان در قالب ادیان و حیاتی، از نمونه‌های بارز آن است؛ همچنین مقدم بر ارسال رسولان، مهم‌ترین طریق الهی برای هدایت انسان‌ها، تکیه بر رسولان باطنی است که مصداق آن، عقل و فطرت بشری است. همچنین از آنجا که انسان‌ها در شرایط زمانی، مکانی و فرهنگی مختلفی زیست می‌کنند، لازمه منطقی هدایت الهی آن‌ها تکثر روش‌های هدایت و بهره‌مندی عادلانه آنان از موهبت حقانیت و نجات است. نتیجه اینکه، نه تنها حقانیت و نجات منحصر به ادیان الهی نیست، بلکه تنوع طرق اعطای آن به آدمیان، لازمه عدالت الهی است، اگرچه ممکن است برخی ادیان الهی واجد مراتب برتری از آن باشند. در همه طرق هدایت الهی، اعم از ارسال رسولان الهی و آگاهی بخشی به رسولان باطنی، یعنی عقل و فطرت، تنها این انسان است که بایستی درباره رستگاری خود تصمیم بگیرد.

تاریخ دریافت:

۱۴۰۰/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۰/۱۲/۸

واژگان کلیدی:

تکثر ادیان،
عدالت الهی،
خدا، حقانیت،
نجات.

DOI: 10.30470/phm.2022.546049.2147

Homepage: phm.znu.ac.ir

۱. دانشیار گروه فلسفه دانشگاه خوارزمی، godratullahqorbani@khu.ac.ir

مقدمه

کثرت ادیان از واقعیت‌های انکارناپذیر زندگی انسان‌هاست. ما امروزه با تنوعی خیره‌کننده از ادیان متکثر خدا‌باور و غیر خدا‌باور، الهی و بشری، توحیدی و شرک‌آمیز، و نظایر آن مواجهیم که دارای آموزه‌های بعضاً غیرقابل باور متضاد و مقابل هم هستند. همچنین تجربه تاریخی قرون طولانی زندگی بشر از استمرار حیات ادیانی نشان می‌دهد که طی اعصار گذشته توانسته‌اند به‌طور نسبی، نیازهای معنوی و اخلاقی پیروان خود را برآورده ساخته و شکلی از زندگی سعادت‌مندانه و رستگاری‌بخش را کم‌وبیش برای آن‌ها تدارک ببینند، طوری که درصد پیروانی که تمایل درونی به تغییر دین داشته باشند، طی قرون گذشته چندان زیاد نبوده است.

این واقعیت بیان‌گر آن است که کثرت ادیان گذشته و به‌ویژه کنونی، صرف کثرت عرضی نبوده است، بلکه نوعی کثرت طولی نیز بوده که در آن عمده‌ادیان، به‌ویژه ادیان خدا‌باور و

الهی، دارای آموزه‌های مهم احتمالاً مشترکی برای تأمین نیازهای معنوی پیروان خود بوده و هستند که موجب نوعی بی‌نیازی نسبی پیروان آن‌ها به‌منظور هجرت به سنت دینی دیگری شده است. حال با این پرسش مهم مواجهیم که اگر وجود خدا و امر متعالی از مهم‌ترین مسائل پیشروی بیشتر ادیان مطرح جهان، مانند اسلام، مسیحیت، یهودیت، بودیسم و هندوئیسم، نوع خدای معرفی شده در این ادیان، چه ویژگی‌هایی و چه نسبتی با پیروانش دارد؟

به‌عبارت دیگر، با نظر به دو مدعای مهم غالب ادیان بزرگ کنونی، یعنی مسأله حقانیت دینی و رستگاری و نجات انسان که از دغدغه‌های مهم چنین ادیانی است، مسأله مهم این است که پاسخ مناسب و عقلانی به چنین دغدغه‌هایی با باور به وجود یا عدم وجود خدایی ارتباط دارد که از سوی این ادیان معرفی می‌شوند؛ همچنین صفاتی چون شخص‌وار یا غیرشخص-وار بودن، انسان‌وار یا غیرانسان‌وار،

مستقیم و غیرمستقیم در طریق هدایت خداوندی باشند؟ بنابراین گستره پیچیده ادیان جهانی و اهمیت مسأله باور به وجود خدا، ما را با این پرسش مهم و اصلی مواجه می‌سازد که چه نسبتی میان چنین کثرت به‌ظاهر نازدودنی ادیان و عدالت (و رحمت و مهربانی) خدا وجود دارد؟

برای پاسخ به این پرسش، در این تحقیق ابتدا بر صفات خدای معرفی شده در سنت خداباوری کلاسیک تمرکز می‌کنیم و نگاهی نیز به خداباوری ادیان شرقی خواهیم انداخت، سپس لوازم منطقی تصور خدای نامتناهی خداباوری کلاسیک در ارتباط با عدالت الهی بررسی خواهد شد؛ یعنی لازمه عدالت الهی در ارتباط با مسأله حقانیت ادیان و رستگاری انسان چیست؟ در ادامه نشان خواهیم داد که توزیع عدالت الهی در شرایط مختلف زمانی و مکانی آدمیان، به یک صورت و واحد نبوده و نیست، بلکه دارای اشکال مختلفی است که همین تنوع اشکال و روش‌های تحقق عدالت الهی موجب تجلی حقیقت

متناهی یا نامتناهی، زمان‌مند یا غیرزمان‌مند، ابدی یا موقتی بودن چنین خدایی تأثیر بسیار بزرگی بر فهم مؤمنان در باب مسأله حقانیت و نجات دارد. در اینجا عمدتاً بر ادیان خداباور و گاهی ادیان معتقد به وجود امر متعالی متمرکز می‌شویم و سؤال تحقیق را بر این واقعیت مهم معطوف می‌کنیم که کثرت ادیان با تنوع گسترده آموزه‌های سازگار و ناسازگار آن‌ها، چگونه با وجود خدای عادل و مهربان سازگار است؟ به عبارت دیگر، با فرض وجود خدا، چگونه می‌توان پذیرفت که همه یا حداقل اکثر ادیان موجود، به‌ویژه ادیان خداباور و اخلاقی و معنوی، به طریقی مطابق برنامه عدالت‌محور الهی باشند؟ یعنی چگونه می‌توان پذیرفت که اراده عادلانه الهی بر این تعلق گرفته باشد که آدمیان در شرایط مختلف زمانی، مکانی، فرهنگی، فکری و معیشتی دارای دین‌های مختلف باشند، و در عین حال همه یا اکثر آن‌ها در پرتو عنایت، رحمت و عدالت و برنامه الهی مطابق توان و ظرفیت خودشان به‌طور

واحد الهی در قالب ادیان مختلف شده است.

بنابراین، فرضیه مورد آزمون تحقیق آن است که کثرت طولی و عرضی ادیان نافی عدالت الهی نیست، بلکه لازمه زندگی زمینی آدمیان بوده و خداوند نیز با نظر به این واقعیت، راه‌های متعددی را برای شناخت خود و رستگاری انسان‌ها مطابق ظرفیت آنان گشوده است.

۱. مفهوم خدا در خداباوری کلاسیک

اولین گام برای بررسی نسبت بین عدالت الهی و کثرت ادیان، آشکارسازی مفهوم و معنای خدای مفروض در ادیان الهی است تا بتوان قضاوت کرد که چنین خدایی چگونه صفاتی دارد و اینکه جایگاه عدل در میان صفات الهی چگونه است؟ دشواری تدارک پاسخ منطقی و مورد پذیرش اکثریت دین‌داران، در این زمینه آشکار است؛ زیرا تفاوت‌های چشم‌گیر تصور خدا در ادیان الهی، از خدای متصور در ادیان غیرالهی امکان

اتفاق نظر بر خدای عادل را مشکل می‌کند. در واقع چگونه می‌توان بین خدای شخص‌وار ادیان آسمانی مانند اسلام و مسیحیت، با خدای غیرشخص‌وار آیین‌های هندویی سازگاری ایجاد کرد، جز اینکه از واژه خدا بگذریم و تلاش کنیم باورهای چنین آیین‌هایی را معطوف به امر متعالی و مقدس مورد توجه قرار دهیم که در این صورت، اثبات خدا بودن آن، به‌ویژه در معنای ادیان ابراهیمی سختی‌های خاص خود را دارد. به همین دلیل، در این تحقیق صرفاً بر خدای معرفی‌شده در ادیان ابراهیمی و خداباوری کلاسیک تمرکز می‌کنیم تا شاید بتوان برخی نتایج چنین فهمی را از خدا به ادیان غیرابراهیمی هم سرایت داد.

طبق سنت خداباوری کلاسیک و متون مقدس ادیان الهی، خدایی شخص‌وار معرفی می‌شود که واجد تعداد نامحدودی صفات نامتناهی است؛ از جمله این صفات، فیلسوفان دین عمدتاً بر عالم مطلق، قادر مطلق و خیرخواهی محض تأکید بیشتری

دارند (Mc Cann, 2005: 26).

به نظر می‌رسد می‌توان به این صفات، دو صفت عدالت و حکمت الهی را نیز افزود تا تصور بهتری از خدای شخص‌وار به دست آورد. معمولاً به چنین صفاتی، صفات غیر مابعدالطبیعی یا صفات مشترک با انسان نیز گفته می‌شود. در مقابل، صفاتی چون بساطت، وحدت، ابدیت، وجوب، بی‌نیازی، ازلیت و نظایر آن وجود دارند که مختص ذات الهی هستند و در غیر او نظیری ندارند (Leftow, 2005: 48).

اکنون با اقبال به صفات دسته اول، در سنت خداباوری کلاسیک با خدایی مواجهیم که آگاه به همه امور جهان و انسان است؛ هر کاری از عهده او ساخته است؛ خیر خواه و دوست‌دار بندگان خود است؛ نسبت به مخلوقات خود، نه تنها هیچ‌گونه ظلمی روا نمی‌دارد، بلکه عدالت، سرلوحه کار اوست. او دلواپس سرنوشت و سعادت فرزندان زمینی خود است و عاشق رستگاری همه انسان‌هاست. جهان را مطابق

حکمت خود برای بهره‌وری انسان‌ها آفریده تا آنان به کمال و رستگاری حقیقی خود برسند. چنین خدایی از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است و شنونده نخواستار ما و اجابت‌کننده دعاهاست. او از گمراهی ما غمگین شده و مشتاق هدایت و نیل به کمال حقیقی ماست. در عین حال، چنین خدایی آدمیان را همراه با موهبت عقل و مختار آفریده و امکان عمل به خیر و شر (هر دو) را در وجود آنان نهاده است؛ زیرا لازمه انسانیت ما و وجه تفاوت اصلی ما از سایر موجودات، همین موهبت اراده آزاد و عقل است که هم موجب جانشینی خدا در زمین و هم بیشترین شباهت آدمی با خدای خود شده است. نتیجه تصور چنین خدای مهربان و خیرخواهی که مصلحت هدایت و رستگاری ما را هم مقدم بر ما و هم بهتر از ما می‌داند، آن است که درباره بندگان خود، نهایت عدالت و حتی جود و ایثار را داشته باشد، طوری که همه آفریدگان بشری او از همه نعمت‌های الهی، نهایت

خدای عادل و مهربان معرفی شده در سنت خداپاوری کلاسیک و ادیان ابراهیمی می‌توان اشاره کرد که در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت:

۱-۲. امکان هدایت همه مردم و عدم تبعیض در اعطای موهبت عدالت

از اولین لوازم منطقی گستره عدالت الهی، امکان هدایت گسترده و همه‌جانبه جمیع آدمیان توسط خداست؛ یعنی از آنجا که خداوند ادیان الهی، خدای همه انسان‌هاست و همه آنان فرزندان زمینی او هستند، لازمه عدالت الهی در حق چنین مخلوقاتی، فراهم بودن زمینه‌های هدایت همه آنان است؛ ضمن اینکه نباید در امر هدایت‌گری انسان‌ها توسط خداوند، تبعیض ناروایی صورت گیرد. به این معنی که برخی از انسان‌ها از موهبت بیشتر هدایت برخوردار باشند و برخی کمتر. اهمیت این اصل موقعی بیشتر می‌شود که متون مقدس ادیان الهی بر هادی بودن خداوند، رحمت و اسعه او برای همه بندگان و نقش هدایت عامه او تأکید دارند (نک: طه/۵۰).^۱

به عبارت دیگر، از آنجا که نسبت خدا با همه بندگان یکسان است و او

استفاده را برده و به‌طور کامل به عالی‌ترین درجات کمال و رستگاری و سعادت دست یابند. در این زمینه در اینجا بر صفت عدالت و بر حسب مباحث مربوط به حکمت و رحمت الهی، تمرکز بیشتری خواهیم کرد تا بینیم لازمه منطقی تصور چنین صفات الهی با نظر به کثرت ادیان در عالم واقع چیست؟

۲. لوازم منطقی گستره عدالت الهی

با نظر به تصور خدای نامتناهی در سنت خداپاوری کلاسیک و ادیان الهی، به نظر می‌رسد لازمه منطقی باور به چنین خدایی، عدالت‌ورزی او در همه جوانب حیات بشری و به‌طور خاص، فراهم‌سازی همه شرایط لازم و کافی برای هدایت انسان در زندگی این جهانی است؛ زیرا غفلت از هدایت برخی بندگان یا تبعیض در نحوه هدایت برخی بندگان دیگر به هیچ‌روی با منطق عدالت الهی سازگار نیست. بر این اساس در اینجا به برخی لوازم منطقی

۱. قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلَقَهُ ثُمَّ هَدَى.

آفریدگار همه مخلوقات زمینی خود است و انسان‌ها را به‌عنوان جانشینان زمینی خود دوست دارد، بر خداوند لازم است که زمینه سعادت همه بندگان خود را از طریق صفت هدایت‌گری و هادی بودن خویش فراهم سازد. در حالی که فرض عدم هدایت و گمراه شدن اکثریت انسان‌ها، با اصل هدایت‌گری تکوینی و تشریحی خداوند سازگاری ندارد، زیرا این پرسش مطرح است: خدایی که دوست‌دار رستگاری بندگان خود است، چرا زمینه‌های لازم و کافی هدایت همه آنان را فراهم نساخته است؟ پس امکان هدایت عموم مردم از لوازم منطقی عدالت و رحمت واسعة الهی است.

۲-۲. امکان خدانشناسی فطری

لازمه منطقی دوم گستره عدالت الهی در خصوص هدایت عموم مردم، تمهید شرایط و امکانات لازم برای خدانشناسی فطری در همه مردم است؛ یعنی عموم

مردم باید طوری آفریده شده باشند که به‌طور طبیعی و مطابق سرشت و فطرت آفرینشی خود، دارای طبع خداجو و روحیه خداپرستی باشند. به‌عبارت دیگر باید امکان و استعداد تلاش فردی برای شناخت خداوند در همه انسان‌ها به ودیعت نهاده شده باشد تا اینکه همگان با این سرمایه اولیه بتوانند مسیر خداجویی و خدایابی را طی کنند. جالب است که در متون مقدس دینی چون قرآن، بر وجود چنین قابلیت فطری معرفتی در انسان تأکید شده است (نک: روم/۳۰)^۱. در واقع اصل حق‌پذیری و حقیقت‌جویی و تسلیم شدن در برابر حقیقت، از صفات ذاتی و فطری آدمیان است که لازمه عدالت الهی آن است که توسط خداوند در نهاد همه آدمیان قرار داده شده باشد تا با فعلیت‌بخشی به چنین توانی، امکان جست‌وجو و شناخت خدا برای همگان فراهم باشد.

۱. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا.

توحید/۱؛ مرقس، ۱۲، ۲۹-۳۲).^۲

۲-۳. معرفی یک حقیقت الهی

لازمه سوم عدالت الهی در حق بندگان خود این است که تنها یک خدا و یک حقیقت الهی به آنان معرفی شود. به عبارت دیگر، شایسته خدای عادل و مهربان نیست که خود را در قالب‌های متعارض و گاهی متضاد و متباین معرفی کند، طوری که برای بندگان امکان شناخت مشترک از خداوند و اوصاف الهی فراهم نشود. در واقع، چون یک خدای عادل و مهربان وجود دارد، لازم است که به همه آدمیان همان خدای واحد موجود معرفی شود، نه اینکه چند خدای هم‌عرض معرفی شود و نه الحاد و عدم وجود خدا ترویج شود.

این هم نکته بسیار مهمی است که متون دینی ادیان ابراهیمی بر آن تأکید دارند و در چنین متونی (مانند قرآن و انجیل) خداوند خود را واحد معرفی کرده و بر وحدت خدای همه انبیاء و آدمیان تأکید فراوان دارد که نافی هرگونه تعدد خدایان است (نک: ۱.

۲-۴. امکان نجات و رستگاری برای همه مردم بدون تبعیض میان آنان

لازمه منطقی عدالت و هدایت عمومی همه آدمیان، امکان رستگاری برای همه آنان بدون تبعیض‌های نارواست. به عبارت دیگر لازمه تحقق عدالت الهی آن است که امکان نجات و رستگاری برای همگان گشوده باشد، بلکه کلید رستگاری و نجات، بیشتر از اینکه در اختیار خدا و مأموران الهی او باشد، در دستان خود انسان‌ها باشد؛ به این صورت که آدمیان به میزانی که توانستند از اصل موهبت هدایت عامه الهی بهره‌مند شده و ملتزم لوازم نظری و عملی آن باشند، حداقل به همان میزان امکان رستگاری و نجات برای آنان فراهم باشد.

درواقع، لازمه عدالت الهی آن است که اگرچه اعطاکننده موهبت هدایت و رحمت، خدای مهربان و خیرخواه است، اما باید دروازه رستگاری نیز به همان نسبت گشوده

۲. تنها خدایی که وجود دارد، خدای ماست.

۱. قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ.

و کافی آن‌ها با عدالت الهی ناسازگار است؛ پس بر حق تعالی شایسته است که دربارهٔ بندگان خود زمانی به قضاوت بنشیند که آنان به قدر لازم و کافی، آموزه‌های هدایتگرانهٔ او را شنیده و دریافته باشند و نسبت به بشارت‌ها و تهدیدهای او آگاهی کافی یافته باشند. جالب است که این مسأله مهم نیز در متون مقدسی چون قرآن مورد تأکید قرار داده شده است: وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا (اسراء/۱۵، و نیز نک: ابراهیم/۵۱؛ نجم/۳۸-۴۱).

خلاصه و نتیجه موارد بیان شده آن است که از آنجا که همه ما فرزندان زمینی و بندگان آفریدهٔ خدای نامتناهی عادل و مهربان هستیم، لازمهٔ عدالت و مهربانی او به مخلوقاتش آن است که بدون روا داشتن هرگونه تبعیضی بین آن‌ها، زمینهٔ هدایتشان را فراهم سازد، تا آن‌ها با بهره‌مندی از این موهبت الهی، آزادانه راه رستگاری خویش را

باشد تا فرزندان زمینی او به قدر برخوردار از هدایت الهی، بتوانند نجات یافته و رستگار شوند. در این زمینه، آیات روشنگر قرآن کریم و کتاب مقدس ضمن تأکید بر اصل عمومی هدایت، رستگاری را به عنوان نتیجهٔ آن بر طاقت و سعی مسئولانهٔ انسان‌ها قرار می‌دهد (نک: اعراف/۴۲؛ بقره/۲۸۶ و ۲۸۱؛ جاثیه/۲۴).^۱ در کتاب مقدس بیان شده که: «خدا می‌خواهد جمیع مردم نجات یابند و به معرفت راست گرایند» (اول تیموتائوس، ۴: ۲).

۵-۲. عدم کفیر بودن ابلاغ

لازمهٔ منطقی دیگر عدالت الهی در خصوص هدایت بندگان، ضمن ابلاغ موهبت هدایت به همه، عدم کفیر بندگان است که به طریقی از دریافت میزان لازم و به‌ویژه کافی چنین موهبتی بازمانده‌اند. به عبارت دیگر، کفیر و عقاب بندگان بدون انذار و تبشیر لازم

(بقره/۲۸۶)؛ وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَتَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (جاثیه/۲۴).

۱. وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (اعراف/۴۲)؛ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا

همه‌جانبه چنین موهبتی در کلیت آن است، بلکه محدودیت قابل‌هاست که مانع تحقق کامل عدالت الهی در حیات دنیوی ماست که ضرورت تحقق آن در کل نظام هستی، وجود جهان دیگر را ضروری می‌سازد. بر این اساس، در این بخش تبیین می‌کنیم که دنیای مادی و ماهیت انسان زمینی چه تنگنمایی را برای تحقق کامل عدالت الهی ایجاد می‌کنند، تا اینکه راه کارهایی را برای گذر از چنین محدودیت‌هایی تدبیر کرد.

۲-۷. اهمیت ظرفیت‌های مختلف معرفتی آدمیان

یکی از مهم‌ترین عوامل محدودکننده تحقق کامل و یکسان عدالت الهی برای هدایت مساوی همگان، ظرفیت‌های مختلف معرفتی آدمیان است. جالب است که انسان‌ها دارای بهره‌مندی یکسان از منابع معرفتی مانند عقل، تجربه، شهود، استدلال و نظایر آن نیستند. اگر چنین نبود، یعنی همگان به یکسان دارای ظرفیت‌های معرفتی بودند، به احتمال زیاد یا استعداد فطری

برگزینند، اما ظاهراً کار به این آسانی نیست، بلکه برخی محدودیت‌های بشری، تنگنمایی را برای تحقق زمینی عدالت الهی در گستره توصیف‌شده موجب می‌گردند که در بخش بعدی، این محدودیت‌ها و نقش آن‌ها با تفصیل بیشتر بررسی خواهند شد.

۲-۶. گستره عدالت الهی و نقش محدودیت‌های جهان مادی

با وجود گستره نامتناهی عدالت الهی در همه زمینه‌ها، این به معنای برخورداری یکسان همه انسان‌ها، هم به لحاظ کیفی و هم کمی نیست؛ زیرا عدالت که از صفات فعلی الهی است، زمانی به‌طور کامل و مساوی محقق می‌شود که بین خدا، به‌عنوان فاعل عدالت و انسان و دنیای مادی به‌عنوان قابل‌های عدالت، تناسب و سازگاری متقابلی وجود داشته باشد. به‌عبارت دیگر، اگرچه از ناحیه خدا که اعطاکننده موهبت عدالت الهی است، هیچ قصور و کاستی وجود ندارد، اما مجموعه محدودیت‌ها و نقایص جهان مادی و انسان، مانع از دریافت کامل و

خداشناسی آنان کاملاً شکوفا می‌شد یا اکثریت قریب به اتفاق آنان به دعوت انبیاء لیبیک می‌گفتند؛ در حالی که تجربه حیات بشری و تاریخ ادیان، خلاف این را گزارش می‌دهند. به-عبارت دیگر، آدمیان به لحاظ ظرفیت‌های معرفتی آفرینشی یکسان نیستند، بلکه برخی عقل‌گرا، برخی شهودی، برخی مقلد، برخی محقق، برخی تجربی و حس‌گرا هستند. حال می‌توان گفت لازمه منطقی تفاوت ظرفیت‌های معرفتی آدمیان، تفاوت آنها در به‌کارگیری قوای معرفتی و واکنش‌های متفاوت آنان در پاسخ-گویی به دعوت انبیاء الهی است. پس وجود چنین تفاوتی موجب تکثر در نحوه به‌کارگیری عقل به‌عنوان حجت درونی و تفاوت در پذیرش یا انکار دعوت‌های رسولان الهی است.

۸-۲. نقش برجسته عوامل غیرمعرفتی

عامل بسیار مهم دیگر در محدودسازی تحقق کامل عدالت الهی مربوط به هدایت بندگان، نقش برجسته عوامل

غیرمعرفتی است. منظور از عوامل غیرمعرفتی، مجموعه عوامل و متغیرهایی هستند که نحوه و جریان هدایت الهی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. عواملی چون محیط جغرافیایی، نژاد، آب‌وهوا، معیشت، تعلقات قومی و قبیله‌ای، فرهنگ‌های بومی و ملی، زبان، منافع شغلی و طبقاتی، فشارهای سیاسی و محرومیت‌های اجتماعی از این دسته هستند (نک: قرائی مقدم، ۱۳۷۸: ۲۸؛ ترنر، ۱۳۷۸: ۱۲۰). در واقع چنین عواملی که عمدتاً هم نقش جبری و طبیعی دارند، می‌توانند نحوه فهم آدمیان را از حقایق دینی تغییر دهند و مدیریت کنند، طوری که نوع و نحوه واکنش مردمانی که به درجات متفاوت تحت تأثیر این عوامل هستند، به دعوت انبیاء الهی که ابلاغ‌کننده هدایت خداوندند، یکسان نبوده و نیست بلکه فراز و فرودهای مختلفی داشته است.

تجربه تاریخی داستان دعوت انبیاء الهی و واکنش کافران و نوع استدلال-های آنان آشکارا نشان‌دهنده نقش

داشته باشد. برای نمونه فرهنگ عربی، فرهنگ پارسی، فرهنگ رومی، فرهنگ هندی و فرهنگ شرقی مانند چین در مقابل دعوت اسلام، تجربه واکنش یکسانی را نداشته‌اند بلکه مبتنی بر عناصر مقوم فرهنگ خویش، یعنی ترکیبی از عوامل معرفتی و غیر معرفتی، واکنش‌های متفاوتی نشان داده‌اند. پس از محدودیت‌های مهم مقابل گسترش مساوی موهبت هدایت و عدالت در میان عموم مردم، نقش مهم عوامل غیر معرفتی است.

۹-۲. ارسال رسولان ظاهری در شرایط مختلف با زبان‌ها و روش‌های گوناگون

از محدودیت‌های پیش روی تحقق کامل عدالت الهی برای هدایت یکسان همه مردم، محدودیت در ارسال رسولان ظاهری، یعنی انبیاء الهی برای هدایت همه آنان در زمان‌ها و مکان‌های مختلف است. در واقع تعداد قابل توجهی از انبیاء الهی، عمدتاً در

پُررنگ عوامل مزبور است. برای نمونه، تأکید یهودیان بر برتری قومی و نژادی خود بر ملل دیگر و عدم پذیرش دعوت حضرت عیسی (ع)، یا مقاومت مشرکان مکه در مقابل پیامبر و تأکید بر پیروی از دین آباء و اجداد خود (نک: مائده/۱۰۴)^۱ تنها نمونه‌ای از نقش برجسته عوامل معرفتی هستند. اهمیت نقش عوامل مذکور زمانی بیشتر می‌شود که ملاحظه کنیم هم‌اکنون و در ادوار گذشته، عوامل غیر معرفتی مانند جغرافیا، نژاد، قبیله، طبقه اجتماعی، منافع فردی و نظایر آن از مهم‌ترین عوامل طبقه‌بندی جوامع بشری بودند که موجب تکون و ظهور فرهنگ‌های مختلفی گردیدند. شاید بتوان گفت مجموعه چنین عواملی، در شکل کلی آن همان فرهنگ و تمدن یک ملت را می‌سازد که قادر است در مقابل کنش‌های جدید، مانند دعوت انبیاء الهی، واکنش‌های خاص خود را

۱. وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَّلُ كَانُوا آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ (مائده/۱۰۴).

منطقه خاورمیانه در طول قرون گذشته ظهور کرده‌اند و نام تعدادی از آنان در کتب مقدسی چون قرآن، انجیل و تورات ذکر شده است، اما اگر تاریخ زندگی بشر را در دو بستر زمان و مکان تصور کنیم، به نظر می‌رسد بخش قابل توجهی از مردمان در این دو بستر، حداقل از دریافت مستقیم پیام هدایت‌گرانه انبیاء الهی محروم بوده‌اند.

به عبارت دیگر، اگر عامل زمان را به طور طولی و عامل مکان را به طور عرضی در نظر بگیریم، به نظر می‌رسد دعوت‌های انبیاء الهی به طور مستقیم، مجموع مردمان را در طول تاریخ و عرض‌های جغرافیایی مختلف تحت پوشش قرار نداده است. در نتیجه، بخش عمده‌ای از مردم جهان طی زمان‌های مختلف، از شنیدن مستقیم صدای پیامبران و موهبت هدایت الهی محروم بوده‌اند.

البته اگرچه پس از هر پیامبر الهی، معمولاً صحابه، تابعین و پیروان او، دین و آئین او را تبلیغ کرده‌اند، اما مردمان بسیاری در بستر طولی تاریخ و

عرض‌های مختلف جغرافیایی، پیام دین رستگاری‌بخش را یا نشنیده‌اند یا آن‌طور که در اصل توسط پیامبر مربوط، بیان می‌شد، به آنان گفته نشده است. نمونه بارز این مسأله، شیوه ناکارآمد تبلیغ دین اسلام، حتی یهود و مسیح، به زور شمشیر و با زبان خشونت بوده است. در این زمینه، اگرچه فتوحات مسلمین به زور شمشیر، موجب گسترش قلمرو اسلام شد، اما تبعات ناگواری داشت که به راحتی از چهره اسلام زدودنی نیست.

۱۰-۲. توجه به امکان خوانش‌های متفاوت مردم از وحی به عنوان پیام الهی

از مسائل بسیار مهم که تحقق عدالت مساوی الهی را در گستره زمان و مکان تحت تأثیر قرار داده و می‌دهد، واقعیت خوانش‌های متفاوت مردم از وحی به عنوان پیام الهی است. اینکه مخاطبان مستقیم وحی پیامبران الهی، واکنش‌هایی متفاوت از پذیرش کامل تا انکار کامل را نشان داده‌اند و اینکه حتی مؤمنان به یک پیام الهی، دریافت‌ها و خوانش‌های متفاوتی از آن

دارند، واقعیاتی انکارناپذیر هستند.

اهمیت این مسأله زمانی بیشتر می‌شود که وقتی به تاریخ ظهور پیامبران بزرگی چون موسی (ع)، عیسی (ع) و محمد (ص) نگاه می‌کنیم، مسأله ظهور فرّق دینی و کلامی متعدد و متکثر، بلافاصله پس از ظهور آنان، گویای اهمیت مسأله خوانش‌های متفاوت از وحی الهی است. داستان ظهور فرق مسیحی کاتولیک، پروتستان و ارتدوکس، و نیز خوارج، معتزله، شیعه، و اشاعره با همه تنوعاتشان گویای این حقیقت اجتناب‌ناپذیر است. جالب است که حتی مؤمنان مخاطب سخن مستقیم پیامبران الهی نیز دریافت‌ها و خوانش‌های مختلف و در بعضی مواقع، مقابل سخن آن پیامبر دارند و بر اساس ادراکات مختلف خود، واکنش‌های متفاوتی به پیام الهی نشان می‌دهند. ضمن اینکه خوانش‌های متفاوت مردم از وحی به‌عنوان پیام الهی، متأثر از عوامل معرفتی و غیرمعرفتی هستند که چنین مردمی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. منظور اینکه

نوع نگاه عقلانی، شهودی، تقلیدی و تجربی مردم به نظام باورها و دعوت انبیاء و نیز عامل طبقه، نژاد، قومیت، منافع شغلی و ... نیز در نحوه خوانش پیام وحی نقش مهمی دارند و موجب تکثر فهم‌ها از پیام الهی می‌شوند.

۱۱-۲. اهمیت تفاوت مردم زمان نزول وحی با مردم اعصار بعدی

محدودیت دیگر ناظر به چگونگی تحقق عدالت الهی در باب هدایت و رستگاری انسان‌ها، گسترده‌گی آدمیان در بستر زمان، به‌ویژه تفاوت خاص بین مردم زمان نزول وحی از مردم اعصار بعدی است. در واقع، وقتی مردم زمان نزول وحی که مخاطب مستقیم پیام الهی بودند، خوانش‌های متفاوتی از آن دارند، به‌یقین همین مسأله درباره مردم اعصار بعدی شدت بیشتری دارد؛ یعنی گذشت زمان و غیاب پیامبر به‌عنوان حامل وحی و ظهور تفسیرهای متعدد درباره معنا و ماهیت پیام وحی، کار مردم اعصار بعدی را در فهم درست و دقیق‌تر آموزه‌های دینی مشکل‌تر می‌سازد و چه‌بسا موجب ظهور فرق

کلامی و دینی بیشتر با شکاف بیشتری از همدیگر می‌شود.

درگیری‌های کلامی مسلمانان در سه قرن اول هجری و ظهور فرق کلامی متعدد با تفسیرهای مختلف و گاهی متضاد و متقابل از پیام وحی، که حتی گاهی به خشونت‌های مذهبی هم منجر شده است، گواه روشن تأثیر فزاینده عامل زمان در فهم مردمان اعصار بعدی از پیام وحی است. این مسأله هرچه که زمان پیش می‌رود، پیچیده‌تر می‌شود. در تبیین این امر می‌توان گفت معلوم نیست فهمی که مسلمانان امروز کشورهای چون عربستان، مصر، پاکستان، ترکیه و ایران از شخصیت پیامبر اسلام (ص) و صحابه و محتوای آیات قرآن دارند، همسان فهم مردم زمان نزول باشد، چون گذشت حدود ۱۴ قرن از زمان ظهور پیامبر اکرم (ص) و گسترش تفاسیر متعدد از مجموعه رخدادهای صدر اسلام، دیدگاه‌های جدیدی را برای مسلمانان عصر حاضر پیش کشیده است که احتمالاً در صدر اسلام مطرح نبوده‌اند. همچنین مواجهه

و ارتباطات مسلمانان حاضر با فرهنگ‌ها و ادیان دیگر و آشنایی با نحوه سلوک دینی پیروان آن‌ها، نوع نگاه مسلمانان معاصر را به اسلام، از نوع نگاه مسلمانان عصر ظهور متفاوت می‌سازد. پس تفاوت‌های بارز مردم اعصار مختلف به‌عنوان مخاطبان پیام وحی در بستر زمان و مکان و تحت تأثیر عوامل معرفتی و غیرمعرفتی، می‌تواند نحوه تحقق عدالت الهی را در هدایت و رستگاری آدمیان تحت تأثیر قرار دهد.

۱۲-۲. اهمیت اختلاف‌های درون یک سنت دینی

عامل دیگری که ما را با پرسش مهم امکان تحقق یکسان عدالت الهی مواجه می‌سازد، واقعیت تاریخ طولانی و به‌طور نسبی غمناک اختلافات و خشونت‌های دینی فرق کلامی درون یک سنت دینی است. اگرچه این عامل، یک عامل پسینی است، ولی بسط تاریخی آن، ما را با پرسش مذکور مواجه می‌کند که چرا به‌طور نسبی امکان فهم یکسان پیام الهی، حداقل برای اکثریت مؤمنان، فراهم نشد تا

از جمله اینکه گویا خداوند فقط برای هدایت این گروه اقدام کرده و موهبت هدایت او فقط به تعداد محدودی از پیروان او تعلق گرفته است (Barth, 1956, vol. 1, part 2: 303, 325).

۱۳-۲. اهمیت تفاوت‌های دین‌داری تقلیدی و تحقیقی

عامل دیگر نیز که گویی محدودکننده موهبت عدالت الهی در بستر زمان و مکان در هدایت بندگان است، تفاوت مردم در فهم تقلیدی و تحقیقی دین و اشکال دین‌داری مقلدانه و محققانه است. واقعیت این است که بخش قابل توجهی از پیروان یک دین، مانند اسلام یا مسیحیت، در طول تاریخ طولانی بسط آن دین، برای اسلام ۱۴ قرن و مسیحیت ۲۰ قرن، نه صرفاً از روی آگاهی و تحقیق به چنین دینی اقبال کرده‌اند بلکه تحت تأثیر عوامل مختلف غیر معرفتی چون والدین، محیط، زمان و مکان، دینی را پذیرفته‌اند.

در تبیین این امر می‌توان گفت در

مؤمنان این قدر دچار تفرقه نشوند و همدیگر را به خاطر فهمی دیگر، تکفیر نکنند و حتی کمر به قتل یکدیگر نبندند؟

نقش برجسته این عامل در محدودسازی گستره عدالت الهی مبتنی بر واقعیت تاریخ فرق دینی ادیان الهی مانند مسیحیت و اسلام و نوع نگرش‌ها و موضع‌گیری‌های پیروان ادیان و رخدادهای مربوط به آن‌ها و حتی اختلافات میان فرق دینی در عصر حاضر است. مهم‌تر اینکه عمده پیروان هر یک از فرق مهم دینی در درون یک سنت دینی مانند مسیحیت یا اسلام تنها خود را محق دانسته و موهبت الهی نجات را منحصر به خود کرده و دیگر فرق و پیروان ادیان الهی را گمراه و گاهی شایسته هلاکت می‌دانند. رشد فزاینده رویکرد انحصارگرایی دینی از زمان ظهور هر سه دین بزرگ اسلام، یهودیت و مسیحیت و ادعاهای مهمی که آن‌ها هم نسبت به دین خود و هم فرقه خود داشتند و دارند که هنوز هم دارای لوازم مهم کلامی-الهیاتی است؛

در بدو تولد، با وجود بالقوة فطرت خداشناسی در آنان، توسط والدین، دین و مذهب شناسنامه‌ای و تقلیدی یا تلقینی را کسب می‌کنند و تنها پس از سال‌ها زندگی است که اگر برخی از انسان‌ها به عالم یا محقق آگاه تبدیل شوند و در جستجوی حقیقت دینی باشند، احتمال مهاجرت از دینی به دین دیگر، یا از مذهبی به مذهب دیگر وجود دارد.

اما نکته بسیار مهم آن است که به واسطه تلقین‌ها و تأثیرهای ناشی از والدین، محیط و جامعه، رسانه و تبلیغات جهانی و نظایر آن، معمولاً اکثریت پیروان سنت‌های دینی، حتی در طول کل زندگی خود، احتمال خطا بودن دین یا فرقه خود و برحق بودن دین یا فرقه دیگر را در ذهن بررسی نمی‌کنند؛ زیرا آنان طوری تربیت شده‌اند که مطابق آن، مذهب و دینشان، حق کامل است و لذا برای مطالعه و شناخت سنت‌های دینی و فرق کلامی دیگر چندان احساس نیاز نمی‌کنند.

از آن مهم‌تر اینکه بخش زیادی از

واقع، اینکه ما انسان‌ها دارای چه دین و فرقه‌ای شویم، در درجه اول در اختیار ما نیست، بلکه عمدتاً سه عامل و متغیر تأثیرگذار والدین، جغرافیا و زمان در تعیین دین و فرقه ما نقش مهمی دارند، یعنی دین ما به این بستگی دارد که از چه والدینی، مانند شیعه یا سنی، در کدام سرزمین، مانند ایران یا عربستان، و در چه زمانی، اکنون یا ۵ قرن یا ۱۴ قرن پیش به دنیا آمده باشیم؛ برای مثال، کودکی که از والدین شیعه متولد می‌شود، طبیعتاً مذهب او نیز شیعه است، یا کودکی که در عربستان متولد می‌شود، احتمال سنی یا وهابی بودن او بیشتر است و کودکانی که حدود ۵ قرن پیش در ایران متولد می‌شدند، احتمالاً مذهب آنان سنی بود، ولی تولد آنان در زمان حال، احتمال شیعه بودنشان را افزایش می‌دهد. در واقع، اینکه ما چه دین و مذهبی داشته باشیم، نتیجه همکاری متقابل و ترکیب نقش سه عامل نژاد، جغرافیا و زمان است (Hick, 1985: 47-48).

به همین دلیل، همه یا اکثر انسان‌ها

عدالت الهی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

۱۴-۲. معرفی دین واحد در اشکال مختلف

یکی دیگر از واقعیات عینی که ظاهراً محدودیتی برای تحقق یکسان عدالت الهی در باب موهبت حقانیت و نجات انسان‌هاست، عدم امکان معرفی یک دین به‌ظاهر واحد، بلکه معرفی دین در اشکال و صور مختلف است. به عبارت دیگر، تاریخ زندگی بشر گواه معرفی شدن یک دین واحد در بستر زمان و مکان نبوده، بلکه معرفی ادیان مختلف، یا حداقل ظهور صور مختلف از یک دین بوده است. ضمن اینکه علاوه بر ادیان الهی دارای منشأ وحیانی، ما شاهد ادیان متکثر غیرالهی نیز هستیم که انسان‌های زیادی قرن‌های متمادی، زندگی خود را با آن سامان داده‌اند (نک: ووهد، ۱۳۹۶: فصل‌های دوم، سوم و چهارم).

همچنین تنوع و تکثر در اشکال ظهوریافته ادیان الهی مانند یهودیت، مسیحیت و اسلام با فرق متنوع و شاید متقابل و متضاد آن‌ها، چنان زیاد است

مؤمنان یک سنت دینی، متأسفانه، شناخت بسیار اندکی حتی از آموزه‌های دین و فرقه خود دارند. آنان به‌طور عمده دل‌مشغول فقه، عبادات و مناسک دینی هستند و اعتقادات را بدون اینکه به‌طور تحقیقی فهم و هضم کرده باشند، عمدتاً مطابق سنت تقلیدی پدر و مادری خود پذیرفته‌اند. حال از چنین انسان‌هایی که حدود ۹۵ درصد مؤمنان اکثر سنت‌های دینی را تشکیل می‌دهند، چه انتظاری وجود دارد؟ پس واقعیت این است که جریان خوانش دینی مؤمنان از وحی و متن دین و حتی دین‌داری و سلوک مؤمنانه آنان به‌طور گسترده مقلدانه است نه محققانه، و خارج از متغیرهای اختیاری است (به طریقی غیرمستقیم حاصل جبر زمانه و محیط است).

حال این پرسش مطرح می‌شود که با نظر به واقعیت انکارناپذیر و تاریخی دین‌داری محققانه و مقلدانه و غلبه تاریخی قابل توجه نوع مقلدانه دین‌داری بر نوع محققانه آن، مسأله محدودیت‌های دنیوی و بشری تحقق

به طور احتمالی، محدودیت‌های مادی و دیگر عوامل تاثیرگذار دنیای ما، مانع از معرفی تصویر یکسانی از خدا به همه آدمیان در بستر زمان و مکان شده است که این خود ظاهراً مانعی برای تحقق عدالت مساوی در باب اعطای یکسان موهبت حقانیت و نجات به انسان‌هاست؛ در نتیجه، خداوند هم مطابق امکانات ممکن دنیای مادی با استفاده از طرق مختلف، چه بسا در اشکال مختلف و شاید ناکافی و ناقص، حقیقت الهی خود را به آدمیان معرفی کرده است که اگر این طور باشد، به نظر می‌رسد یا عدالت یکسان مورد نظر، محقق نشده است یا اگر محقق شده است، برای کشف آن باید طریقی بجویم.

۳. راه کار

مجموعه عوامل مذکور نشان می‌دهند که محدودیت‌های دنیای مادی و اوصاف انسان تخته‌بند جهان جسمانی، مانع از دریافت موهبت عدالت الهی به طور یکسان برای همه آدمیان در بستر زمانی و مکانی واحد و متحد است؛ در

و گاهی یافتن وجوه اشتراک برای پیوند فرق منشعب ادیان الهی دارای مشکلات خاص خود است؛ یا تصور و اوصاف خدایی که در یکی پرستش می‌شود، مانند پرستش خدای حلول یافته و متجسد در عیسی مسیح در مسیحیت (نک: مک گراث، ۱۳۹۲، ج ۲: ۴۷۲-۴۷۳) هیچ‌گاه مورد پذیرش و عبادت پیروان ادیان الهی دیگر، مانند اسلام یا یهودیت نیست. علاوه بر این‌ها، تاریخ ادیان، گواه ظهور ادیان ظاهراً خداباوری مانند هندوئیسم و زرتشت است که دارای برخی ویژگی‌های مشترک با خداباوری ادیان الهی هستند، چه بسا ممکن است دین آنان نیز ریشه وحیانی داشته باشد، اما بازهم تصور و فهم پیروان آن ادیان از خدا، اوصاف الهی، آخرت و آموزه‌های دیگر دینی خود، اشتراک چندانی با ادیان الهی ندارند بلکه ما با تنوع تصور و اوصاف خدای معرفی شده در چنین ادیانی مواجه هستیم (نک: هینلز، ۱۳۸۷: ۴۷۶-۴۶۸ و ۵۳۵-۵۳۶).

بنابراین این طور به نظر می‌رسد که

واقع انواع اختلاف‌ها در ظرفیت‌های معرفتی، فرهنگی، زمانی، مکانی، نژادی، و نظایر آن موجب تکثرهای طولی و عرضی در پیام الهی و رسوخ پیچش‌های خاصی در مسیر عدالت الهی گردیده است. بر همه این موارد نیز می‌توان حال مردمانی را افزود که در صدای هیچ پیامبر الهی را نشنیده‌اند و زندگی خود را بدون شنیدن چنین پیامی، مطابق دین قومی و قبیله‌ای یا اجدادی و شاید مطابق گرایش فطری خود گذرانده‌اند.

وجود چنین موانعی، هم عینی است و هم کم‌ویش در فرآیند دریافت و فهم و در نتیجه در نحوه پذیرش یا انکار پیام الهی تأثیر انکارناپذیری دارند. پس باید جستجو کنیم و ببینیم با نظر به وجود چنین محدودیت‌های دنیوی و بشری، خدای مهربان، عادل، حکیم، خیرخواه و قادر مطلق، چه راه کارها و روش‌هایی را برای اعطای موهبت الهی هدایت و رستگاری داشته و چگونه توانسته عدالت را نسبت به فرزندان زمینی خود در بسترهای

مختلف زمانی و مکانی رعایت کند. در ادامه به مواردی اشاره خواهیم کرد که به نظر می‌رسد با ملاحظه آن‌ها می‌توان تصدیق کرد که خدا به‌عنوان فاعل و فیض‌رسان مهربان، وظیفه خود را در هدایت بندگان خود انجام داده است، اگرچه این ظرفیت‌های ناقص ما آدمیان به‌عنوان قابل و پذیرندگان عطایای الهی است که موجب دریافت ناقص آن‌ها شده است، که این امر ارتباط تنگاتنگی با ساختار دنیای مادی دارد؛ به‌عبارت دیگر، محدودیت‌های دنیای ما، مانع گستره عدالت الهی برای همگان نیست، زیرا عدالت الهی نامتناهی بوده و همه مخلوقات خدا را در بر می‌گیرد، بلکه چنین محدودیت‌هایی تنها نوع و کمّ و کیف دریافت موهبت عدالت الهی را در مورد مخلوقات تحت تأثیر قرار می‌دهد که البته راه کارهایی برای مدیریت آن‌ها وجود دارد:

۳-۱. دریافت حقیقت مطابق ظرفیت معرفتی آدمیان

اولین ملاحظه برای مدیریت

محدودیت‌های دنیای مادی، توجه به این نکته است که تفاوت ظرفیت‌های مختلف آدمیان از لوازم ذاتی خلقت آن‌هاست. بر این اساس، همه مخلوقات خدا، به‌ویژه انسان‌ها با ظرفیت‌های مختلف معرفتی و غیرمعرفتی آفریده شده‌اند؛ چراکه اگر همگان یک ظرفیت معرفتی و غیرمعرفتی یکسان داشتند، نیازی به ارسال رسولان الهی و معرفی خدا به آدمیان نبود. در واقع از آنجا که دنیای مادی، دنیای آزمون و تکامل روحی و معنوی است، توجه وجود چنین آزمونی نیز مبتنی بر وجود ظرفیت‌های مختلف در آدمیان است. در این زمینه برخی عقلانی‌اند، برخی شهودی‌اند، برخی مقلدند، برخی محقق، برخی طالب منافع، برخی جویای حقیقت، برخی ترسو و برخی شجاع.

بنابراین لازمه روحیات مختلف و ظرفیت‌های وجودی، اخلاقی و معرفتی

متفاوت مردم آن است که پیام الهی نیز مطابق ظرفیت آن‌ها ابلاغ شود، نه اینکه پیامی در سطح واحد، بدون هرگونه انعطافی، ابلاغ شود که عده بسیار زیادی از فهم آن ناتوان باشند. جالب است که در آیات مختلف قرآن، ظرفیت‌های مختلف مخاطبان پیام وحی لحاظ شده و حتی تأکید شده است که زبانی که پیامبر با آن پیام الهی را به مخاطبان ابلاغ می‌کند، زبانی آشنا برای دریافت‌کنندگان آن پیام است (ابراهیم/۴)^۱. علاوه بر این، تاریخ دعوت انبیاء الهی چون حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع) و پیامبر اسلام (ص) نشان می‌دهد که چنین رسولانی شیوه‌های مختلفی را برای دعوت مردم استفاده می‌کردند که نشان‌دهنده توجه به عامل تفاوت ظرفیت‌های معرفتی و غیرمعرفتی مخاطبان آن‌ها بوده است (نک: آل عمران/۴۹؛ طه/۲۰-۲۳)^۲.

با این حال این پرسش هنوز نیز

۱. وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ.

۲. وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ

فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا

پابرجاست که در همین زمینه، تکلیف انسان‌هایی که مخاطب مستقیم دعوت انبیاء نبودند، چیست؟ در این مورد با نظر به محدودیت‌های دنیای مادی برای ارتباط مستقیم رسولان الهی با همه مردم، به نظر می‌رسد بهترین رسول الهی، همان موهبت عقل است که خدا به همه انسان‌ها عطا فرموده است.

در واقع، مطابق فلسفه خلقت، قرار نیست همه انسان‌ها به‌طور مستقیم با ابلاغ مستقیم پیام الهی هدایت شوند، بلکه بار اصلی هدایت بر عهده رسول درونی، یعنی عقل آن‌هاست تا راهنمای آنان به خدای مهربان و هدایت و رستگاری شود. در همین زمینه است که برخی احادیث اسلامی بر اهمیت عقل به‌عنوان حجت درونی تأکید فراوانی دارند^۱ (مجلسی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۱۲۷).

به عبارتی، عامل اصلی در هدایت ما آدمیان، همان عقل ماست و رسولان

بیرونی عمدتاً نقش یادآوری و تکمیلی دارند، زیرا دعوت آن‌ها نیز در نهایت بایستی توسط عقل بشری تأیید و تصدیق شود. به همین دلیل است که کتب مقدس ادیبانی چون اسلام، ضمن دعوت به تفکر و تعقل، آن را از بهترین راه‌های شناخت خدا معرفی می‌کنند (زمر/۱۷-۱۸).

پس حتی بدون در نظر گرفتن ارسال رسولان الهی برای هدایت آدمیان، عدالت خدا در حق آنان به این صورت تحقق‌پذیر است که خدا امکان شناخت خود را مطابق ظرفیت‌های مختلف انسان‌ها در آنان به ودیعت نهاده است که می‌توانند با استفاده از آن ظرفیت برای شناخت خدا تلاش کنند. این ظرفیت همان استعداد و قابلیت است که برخی متفکران از آن به فطری بودن خداشناسی تعبیر کرده‌اند (مطهری، ۱۳۷۵: ۴۷۸)؛ یعنی فطرت بشری همه فرزندان آدم طوری سرشته

۱. اِنَّ لِلّٰهِ عَلٰی النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَنْمَةُ (ع) وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ.

تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَةٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران/۴۹).

شده است که به طور طبیعی گرایش به خدا و شناخت او در آن نهادینه شده است و اینکه اگر تأثیر عوامل ممانعت آورنده قوی نباشد، همه انسان‌ها به طور طبیعی و فطری، خداشناس می‌شوند که این مهم دال بر توزیع عادلانه متناسب عدالت الهی در باب هدایت و رستگاری آنان است.

دلالت فطری بودن خداشناسی هم آن است که همه انسان‌ها مطابق فطرت الهی خود حق‌پذیر بوده و تسلیم حقیقت هستند و همین که حقی بر آنان عرضه شود، تسلیم می‌شوند. پس به واسطه عدم ابلاغ پیام الهی توسط رسولان خارجی، صفت حق‌پذیری آن‌ها قابل انکار نیست، چه بسا همه یا اکثر آن‌ها با به فعلیت رساندن چنین استعداد فطری، خود مستقلاً خداشناس می‌شوند (مطهری، ۱۳۵۲: ۳۱۹-۳۲۰)؛ اگرچه مرتبه خداشناسی آنان فروتر از مؤمنان به ادیان و حیانی است.

۲-۳. تشکیکی بودن حقانیت دینی

نکته دوم که توجیه‌گر عدالت الهی در

باب موهبت حقانیت و رستگاری انسان است، توجه به مسأله تشکیکی بودن حقانیت الهی است. جالب اینکه این مسأله نیز مبتنی بر ظرفیت‌های معرفتی مختلف انسان‌هاست. منظور این است که اگرچه حقیقت الهی در ذات خویش یکی است، اما تفاوت ظرفیت‌های آدمیان، موجب تجلی آن در سطوح مختلف شده است. ضمن اینکه عامل زمان و مکان نیز در تکثر تشکیکی آن دخیل بوده است. در واقع، خداوند بر حسب شرایط معرفتی فرزندان زمینی خود، در بسترهای مختلف زمانی و مکانی، حقیقت الهی را در اشکال و درجات مختلف طولی و تشکیکی عرضه کرده است. پس خدای شناخته‌شده توسط عقل بشری به عنوان رسول باطنی، و خدای معرفی‌شده توسط رسولان الهی در ادیان آسمانی، در اصل یک خدا هستند، اما با صفات و خصوصیات متکثری معرفی و شناخته شده‌اند که با نظر دقیق، وحدت آن‌ها قابل شناسایی است. بر این اساس است که در قرآن (به‌عنوان متن مقدس

مسلمان) تأکید می‌شود که ماهیت وحی به پیامبر اسلام (ص) با آنچه به انبیاء قبلی وحی شده، تفاوتی وجود ندارد، بلکه یکسان است (نساء/۱۶۳؛ شوری/۱۳)؛^۱ اما درجات تشکیکی متفاوتی از حقیقت الهی در قالب وحی به انبیاء الهی نازل شده است. همچنین خدایی که در سنت‌های خداپاوری، مانند هندوئیسم معرفی شده، عمدتاً یک خداست اگرچه فهم آن‌ها از خدا در برخی از اوصاف تفاوت دارند، اما تقدس خدا نشان‌دهنده نوعی شباهت نیز است (وودهد، ۱۳۹۶: ۵۳-۵۴).

بنابراین در اینجا منظور از تشکیکی بودن حقانیت دینی، این است

که آن در قالب سنت‌های دینی مختلف با سطوح متفاوتی توسط انسان‌هایی با ادراکات مختلف، ادراک و فهم می‌شود؛ یعنی این طور نیست که همه مؤمنان به یک سنت دینی، همه حقایق آن را در یک سطح ادراک کنند، بلکه مطابق ظرفیت معرفتی خود، آن را در سطوح و اشکال مختلفی می‌یابند. بر این اساس است که می‌توان مراتب ایمان مؤمنان را نیز سلسله‌مراتبی و تشکیکی دانست (ملاصدرا، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۰۳).^۲

پس اگر حقیقت دینی دارای ویژگی تشکیکی است، این عادلانه است که خدای مهربان، به انسان‌ها

۱. إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا (نساء/۱۶۳)؛ شَرَحَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ (شوری/۱۳).

۲. برای نمونه، به گفته ملاصدرا: «بدان که نفس انسانی مادامی که از پرده‌های دانش تقلیدی که از

گفتار (علمای ظاهر) به دست آمده، صاف و از افکار نظری که از به کار بردن منطق بد و ابزار وهم و خیال برای عقل فکری حاصل می‌آید، پاک نگردد، دارای بینش در الهیات و بلکه در تمامی دانش‌ها نشده... و دور است که علمی از علوم لدنی و موهبتی که برای نفوس درس‌نخوانده به دست می‌آید، بر وی نمایان شود؛ زیرا آنان کسانی‌اند که کتاب نفوس آنان، از نقش گفتارهای معمول و متداول بین اهل کتاب خالی و عاری است» (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۴۶).

مطابق ظرفیت معرفتی آنان و بر اساس متغیر زمان و مکان، چنین حقیقتی را عرضه کند، نه اینکه همه را به طور یکسان و بدون لحاظ طاقت و توان درک معرفتی آنان مورد خطاب الهی قرار دهد.

۳-۳. تفاوت مرتبه حقانیت از مرتبه نجات

نکته بسیار مهم دیگر آن است که بین مرتبه حقانیت و نجات، تفاوت‌هایی وجود دارد؛ یعنی این گونه نیست که همه پیروان یک دین حق، لزوماً نجات یابند و همه پیروان ادیان باطل همگی اهل هلاکت باشند، بلکه واقع امر آن است که رسیدن و ادراک حقیقت دینی، البته به میزان طاقت بشری ما و به طور تشکیکی، برای نجات لازم است اما کافی نیست و اراده آزاد بشری ماست که در نهایت، تکلیف سعادت یا شقاوت ما را تعیین می‌کند.

در توضیح این امر باید گفت که محدودیت‌های جهان مادی و تفاوت ظرفیت‌های معرفتی آدمیان، مانع عرضه یکسان حقایق دینی به همه انسان‌ها

نمی‌شود، بلکه درجات و سطوح مختلف چنین حقایقی در بستر زمانی و مکانی متفاوت به انسان‌ها معرفی می‌گردند، اما تکثر دریافت‌های طولی تنها یک رویه مسأله هستند، و آنچه در رستگاری انسان‌ها بسیار مهم و تأثیرگذار است، میزان درستی خوانش دین‌داران از پیام الهی و ماهیت سلوک مؤمنانه آنان است.

در اینجا است که اراده بشری ما برای تسلیم بودن به حقیقت دینی، و نحوه استفاده از پیام الهی و زیستن مطابق آن، تعیین‌کننده است. دقیقاً در همین نقطه است که می‌توان ادعا کرد که اگرچه منشأ حقانیت و پیام الهی، خداست اما مبنا و اساس نجات در خود ماست؛ یعنی این ما هستیم که ضمن دریافت درجات مختلف پیام الهی، در نهایت تصمیم می‌گیریم که چقدر به لوازم زندگی و سلوک مؤمنانه پای‌بند باشیم. یعنی در نهایت این عمل ماست که نجات‌بخش است یا هلاک‌کننده، و ما برای اینکه نجات پیدا کنیم، ضمن اینکه باید تسلیم مطلق حقیقت باشیم،

و سرشت خداجویی یا جستجوی امر متعالی آنان قابل اثبات و تصدیق باشد. بر این اساس است که حتی در ادیان خدا ناباور نیز جستجوی امر متعالی و معنوی اهمیت دارد (نک: وودهد، ۱۳۹۶: ۱۰۸-۱۰۷).

همچنین آن‌چه هسته اصلی ادیان خدا باور، اعم از الهی یا غیر الهی را تشکیل می‌دهد، دعوت به پرستش خدای متعال و نامتناهی است. نمونه بارز این مسأله، ظهور فیلسوفان خدا باوری است که فقط بر اساس گرایش فطری یا استنباط عقلانی، خدا را ستایش می‌کنند. در ادیان الهی نیز دعوت به خدای نامتناهی مشخص اساس آنان است. بر این اساس است که در ادیانی چون یهودیت، مسیحیت و اسلام، به‌ویژه در شکل اصیل و تحریف نشده آن‌ها، مهم‌ترین آموزه دینی، اعتقاد به خدای واحد و مشخص و سپس ایمان به جهان آخرت است، که در اینجا این دو باور به‌عنوان آموزه‌های اصلی سنت خدا باوری تلقی می‌شوند که کمتر تفسیر بردار بوده و

شایسته است به لوازم پذیرش حقیقت الهی پای‌بند باشیم و به قدر طاقت در شناخت آن تلاش کنیم؛ اگرچه کم و کیف حقیقت الهی‌ای که آشکار می‌شود، کاملاً در اختیار ما نیست، بلکه به عوامل مختلفی خارج از ما مربوطند (سلیمانی، ۱۳۹۴: ۲۹۳-۶).

۳-۴. توجه به اصول دین و پیام اصلی خدا

یکی از مسائلی مهم برای فهم ماهیت عدالت الهی مرتبط با هدایت بندگان و رستگاری آنان، توجه به اهمیت تنوع آموزه‌های الهی است که حداقل می‌توان آن‌ها را به آموزه‌های اصلی یا اصول دین و آموزه‌های پیرامونی یا فرعی و ثانوی تقسیم کرد. در این زمینه اگر بتوان نشان داد که برای همه یا اکثریت انسان‌ها، امکان شناسایی آموزه‌های اصلی دین فراهم شده و خداوند متعال پیام اصلی وحی را به روش‌های مختلف به آدمیان معرفی کرده است، می‌توان از عدالت الهی در این زمینه دفاع کرد. وقتی به خصوصیات همه انسان‌ها توجه می‌کنیم، به نظر می‌رسد وجود طبیعت

110)، اما چون همه آنها به طریقی به اصل پیام الهی، یعنی ایمان به خدای واحد و حیات اخروی، معتقد هستند، پس پیام اصلی الهی را دریافت کرده‌اند و عدالت الهی درباره آنها جاری شده است، اگرچه هر یک به فراخور ظرفیت خود از این سرچشمه عدل الهی نوشیده‌اند.

۳-۵. تفکیک غیردین‌داران به واصلان به حقیقت و غیرواصلان به حقیقت

نکته دیگر که باز هم برای فهم چگونگی ماهیت عدالت الهی مهم است، توجه به تفکیک غیردین‌داران به دو گروه واصلان به حقیقت و غیرواصلان به حقیقت است. اگر محور عدالت الهی را رسیدن به خدا در نظر بگیریم، به نظر می‌رسد واصلان به حقیقت الهی را بتوان شامل دو گروه دین‌داران و غیردین‌داران به معنای مرسوم آن دانست؛ به این معنا که اگرچه وصول به حقیقت الهی از طریق آموزه‌های ادیان الهی بهتر و دقیق‌تر است، اما این مسأله به معنای بسته بودن راه وصول به حقیقت از طرق دیگر

مبنای سنت خداواری و ادیان ابراهیمی هستند. البته اگرچه پس از تصدیق اصل وجود خدای واحد و ایمان به آخرت، پیروان چنین ادیانی خوانش‌های متفاوتی از چیستی خدا و صفات الهی و چگونگی حیات اخروی و دیگر آموزه‌های دینی دارند که به نظر می‌رسد دارای اهمیت ثانوی هستند.

حال با ملاحظه تکثر دین‌داران در سنت‌های مختلف دینی و تنوع خوانش آنها از آموزه‌های دینی، به نظر می‌رسد مقصود اصلی و اولیه خدای مهربان و عادل، دعوت همه آدمیان به آموزه‌های اصلی و بنیادی دینی بوده است، اگرچه خداوند هم پیشاپیش می‌دانست که تحت تأثیر عوامل معرفتی و غیرمعرفتی، فهم یکسان از آموزه‌های دینی، به‌ویژه آموزه‌های ثانوی و فرعی، ممکن نیست؛ چه بسا دین‌داران ادیان الهی گاهی خوانش‌های انحرافی یا غیرعقلانی هم از آموزه‌های فرعی داشته باشند، مانند آموزه تثلیث و تجسد در مسیحیت یا جداانگاری ذات و صفات الهی (Davis, 2006: 98-).

به چنین امری یکسان نیست، بلکه آن چه مهم است و از منظر الهی ارزش والایی دارد، دین داری محققانه و آگاهانه است، یعنی انسان ها از روی آگاهی و بصیرت، خدای خود را بشناسند و عبادت کنند، نه اینکه صرفاً مقلدانه پیرو دین قومی و اجدادی خود باشند. به همین دلیل است که آموزه های اصلی هر دینی به ویژه ادیان الهی، باید با تأمل عقلانی بررسی، پذیرفته یا رد شوند، نه اینکه مقلدانه پذیرفته شوند.

اهمیت این مسأله در باب عدالت الهی از آن جهت است که خداوند مهربان، نعمت و موهبت عقل را به همه انسان ها اعطاء کرده تا به جستجوی حقیقت الهی بپردازند. حال چه بسا انسان هایی که حتی خارج از سنت های ادیان الهی در جستجوی حقیقت الهی هستند، نزد خداوند مقامی بس والاتر دارند نسبت به دین دارانی که فقط به واسطه تولد از والدینی در یک سنت دینی، به آن ایمان می آورند. معنای این عبارات آن است که تلاش عقلانی و

نیست، بلکه از آنجا که دسترسی به آموزه های ادیان الهی تحت محدودیت های دنیوی برای همگان میسر نیست، خدای مهربان، طرق متعدد دیگری چون خداپرستی طبیعی و فطری و عقلانی را هم باز گذاشته است. پس با پذیرش این واقعیت و اینکه در نهاد همه انسان ها امکان و قوه جستجوی حقیقت الهی نهاده شده است، می توان انسان های زیادی را مشاهده کرد که اگرچه در سنت دینی و الهی خاصی زیست نمی کنند، اما در درون خود جویای حقیقت الهی بوده و چه بسا مطابق ظرفیت خود به آن رسیده اند. اگرچه چنین انسان هایی به مراتب پایین تر حقانیت و نجات دست می یابند نه مراتب متعالی آن.

۳-۶. برتری دین داری مقلدانه و محققانه

در باب تفاوت دین داری محققانه و مقلدانه که از ویژگی های محدود کننده دنیوی است، این گونه می توان از عدالت الهی دفاع کرد که چنین تفاوتی مبتنی بر تفاوت ظرفیت های معرفتی و غیر معرفتی آدمیان است، اما نگاه خدا

بتوانند مطابق طاق‌ت بشری خود از چشمه حقیقت الهی سیراب شوند. در واقع، تأثیر قوی چنین متغیرهایی در طول تاریخ ادیان نه تنها موجب تکثر اشکال خارجی حقیقت الهی شده‌اند (مانند یهودیت، اسلام و مسیحیت)، بلکه تداوم تأثیر گذاری تاریخی چنین متغیرهایی موجب بروز تحریفات تاریخی در ادیان نیز شده است.

در این زمینه، نگارنده معتقد است آنچه در آغاز آفرینش انسان به او تعلیم شده، حقیقت خدا باوری توحیدی بوده است، اما به واسطه تأثیر گذاری تاریخی عوامل معرفتی و غیر معرفتی آدمیان، به تدریج خدا باوری توحیدی طی قرون متمادی به اشکال دیگری چون خدا باوری شرک آمیز و نظایر آن تغییر شکل یافته است، اگر چه به احتمال زیاد هدف نهایی همه یا اکثر چنین تغییرات یا تحریفات نیز جستجوی معنوی بوده که در نهایت به خدای واحد منتهی می شده است. پس غرض اصلی خدا، معرفی حقیقت دینی واحد بوده، اما ظرفیت‌های متفاوت انسان‌ها

اراده آزاد ماست که اصالت دارد و در نهایت ماهیت و چگونگی وصول ما را به حقیقت الهی و پای بندی به آن تعیین می کند؛ لذا دین داری مقلدانه، غرض اصلی خدا نیست، بلکه پذیرش آن از بابت ضعف ظرفیت‌های معرفتی آدمیان و گستره باب رحمت الهی است.

۳-۷. دین واحد، غرض ذاتی خدا و ادیان کثیر مقتضای زندگی آدمیان

در باب چرایی ظهور اشکال متکثر ادیان در صور ادیان الهی و غیر الهی، خدا باور یا غیر خدا باور، توحیدی و شرک آمیز نیز می توان از موهبت عدالت الهی دفاع کرد به این صورت که حقیقت دین نزد خدا یکی است، چون خداوند یگانه است. بنابراین آنچه از طرف خداوند به عنوان فاعل فیاض حقیقت صادر شده است، تنها یک حقیقت واحد است که در قالب خدا باوری توحیدی بوده است. اما ظرفیت‌های متفاوت معرفتی آدمیان و نقش پُررنگ عوامل غیر معرفتی، موجب ظهور و تجلی حقیقت واحد در اشکال مختلف شده است تا آدمیان

است دچار آن‌ها شویم، اما اعتقاد به حیات اخروی و اینکه آن تجلی‌گر تحقق کامل عدالت الهی و جبران‌کننده نقص‌های جهان مادی است، نه تنها ما را از امکان امید به موهبت عدالت الهی مأیوس نمی‌سازد، بلکه برای فراهم ساختن توشه بیشتری برای زندگی جاوید اخروی مصمم‌تر می‌کند.

۳-۹. تفاوت منظر بشری و سرمدی در فهم عدالت الهی

نکته مهم آخر در فهم ماهیت و گستره عدالت الهی در باب توزیع موهبت حقانیت و رستگاری، آن است که ما آدمیان همواره از عینک و منظر بشری به عدالت الهی نگریسته و درباره آن قضاوت می‌کنیم. به همین دلیل، گاه در خصوص برخی موارد که در نگاه بشری ما عدالت محور به نظر نمی‌رسد، شکایت می‌کنیم. در این زمینه باید توجه کنیم که عینک و منظر بشری ما قادر به دیدن همه ابعاد و زوایای پیدا و پنهان عدالت الهی نیست؛ زیرا عدالت که از صفات نامتناهی فعلی الهی است، حداقل دارای دو سویه مهم، خدا و

به‌عنوان پذیرندگان حقیقت الهی موجب تکثر در آن حقیقت واحد الهی شده است که نافی عدالت الهی نیست.

۳-۸. جهان آخرت و ضمانت عدالت الهی

نکته مهم دیگر در باب دفاع از عدالت الهی آن است که خداوند مهربان با تداوم زندگی انسان در دنیای دیگر، سعادت و شقاوت او را در آن جهان رقم می‌زند. معنای وجود جهان آخرت و نیز رستگاری انسان شناسانه، آن است که آن‌چه در نهایت، رستگاری و بدبختی ما را تعیین می‌کند، دین ما نیست، بلکه خود ما هستیم که تجلی آن را در آخرت می‌بینیم. منظور این است که اگرچه اعتقاد به دین الهی خداپاوار از شروط مهم رستگاری و نجات است، اما شرط کافی نیست، بلکه التزام عملی به لوازم خداپاوری و به‌ویژه سلوک مؤمنانه و اخلاقی است که نجات‌بخش ماست و آن‌هم فقط در آخرت متجلی است. فرض حیات دنیوی فقط جبران‌کننده بخشی از کمبودها و محرومیت‌هایی است که ما به‌عنوان فرزندان زمینی خدا ممکن

انسان است.

حتی با فرض بعید آگاهی ما به همه جنبه‌های حیات بشری، ما قادر به فهم و دیدن همه جنبه‌ها و ابعاد آشکار و پنهان افعال الهی نیستیم تا درباره عادلانه یا ناعادلانه بودن آن قضاوت کنیم. در گذشته عمرمان، چه بسا رخدادهایی واقع شده‌اند که ما تحت تأثیر آن‌ها درباره عدالت الهی شک کرده و حتی از خداوند شکوه نموده‌ایم، اما با گذشت زمان و آشکار شدن برخی ابعاد و رازهای چنین رخدادهایی، به حکمت الهی در آن باب آگاه شده و به عدالت الهی ایمان آورده‌ایم. همین مسأله درباره طرح الهی از کثرت ادیان و تنوع سنت‌های دینی هم مصداق دارد؛ یعنی ما به همه اسرار و اغراض الهی در باب جواز چنین تنوعی آگاه نیستیم؛ برای مثال، به‌طور دقیق نمی‌دانیم در تداوم تاریخی و طولانی مدت ادیانی که منکر خدا هستند یا موضعی درباره خدا ندارند، چه رازی نهفته است، و اینکه خدا درباره پیروان چنین ادیانی، چه قضاوتی

خواهد داشت. به همین دلیل منطقی‌ترین راه، گوش سپردن به ندای وحی و در شکل حداقلی عدم قضاوت در این باره است.

نتیجه‌گیری

کثرت ادیان، واقعیت انکارناپذیر دنیای کنونی و ذاتی تجلی دنیوی ادیان الهی است. در واقع، لازمه خصوصیات ذاتی دنیای مادی، تکثر در اشکال حقیقت واحدی است که از سوی خدا معرفی می‌شود؛ چرا، وحی متکثر می‌شود؟ چون ظرفیت‌های دریافت وحی متکثرند و قابلیت دریافت یکسان را ندارند و طاقتهای بشری متنوع است؛ پس، تکثر ادیان به معنای تکثر ذاتی در پیام وحی نیست، بلکه به معنای ظهورات و تجلی‌های متنوع آن است.

همچنین محدودیت‌های دنیایی، مانع بهره‌مندی یکسان همه آدمیان از پیام وحیانی در بستر زمان و مکان است. راه چاره در تمرکز بر فطرت خدایی آدمیان است. ضمن اینکه آنچه از تنوع ادیان توجیه‌گر عدالت الهی است،

در نهایت، افتخار به دین خویش چندان منطقی نیست، زیرا چه بسا ما دارای دین متعالی باشیم اما نتوانیم دین داری متعالی و خداپسند داشته باشیم. همچنین نباید نسبت به پیروان ادیان دیگر نگاه تفاخر آمیز داشته باشیم، زیرا ما از راز اینکه چرا خدا آنان را در آن سنت دینی قرار داده است و همچنین از ماهیت سعادت آنان نا آگاهیم. اگر چه اتصال به منبع وحی الهی و بهره‌مندی نظری و عملی از آن، عالی‌ترین سطح سعادت و نجات را به همراه دارد، در عین حال به واسطه گسترش باب عدالت الهی سطوح پایین‌تر رستگاری برای انسان‌هایی که به چنین منبعی متصل نیستند، از طریق رسول باطنی، یعنی عقل نیز فراهم شده است.

گشودگی امکان جستجوی مدام برای همه انسان‌ها در طول زندگی است، یعنی امکان گذر از دین داری مقلدانه به محققانه، از مصادیق بارز عدالت الهی است.

علاوه بر این، توجه خاص خدا به پیام اصلی همه ادیان خدا باور، یعنی دعوت به تسلیم شدن در برابر حق و انتخاب آگاهانه راه نجات و سعادت، نقش بسیار مهمی در ترسیم خطوط عدالت الهی دارد. نکته مهم اینکه همه مواهب الهی مبتنی بر مقتضیات دنیای مادی اعطاء شده است، همه انسان‌ها به همان میزان که از حقیقت الهی آگاهی یافته‌اند، مسئول هستند، و اینکه این خود انسان است، نه دین او که باید درباره سعادت خود تصمیم بگیرد.

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان‌های تأمین مالی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: طبق اظهار نویسنده، این مقاله تعارض منافع ندارد.

برگرفته از پایان نامه / رساله: این مقاله برگرفته از پایان نامه / رساله نبوده است.

منابع

- قرآن کریم.
- کتاب مقدس. (۲۰۱۵). (عهد قدیم و جدید)، انتشارات ایلام.
- ترنر، جانانان اچ. (۱۳۷۸). مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ترجمه محمد فولادی و محمد عزیز بختیاری.
- قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ریچاردز، گلین. (۱۳۸۴). رویکردهای مختلف به پلورالیزم دینی، ترجمه رضا گندمی نصرآبادی و احمد رضا مفتاح.
- قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۷). صراط - های مستقیم. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
- سلیمانی، عبدالرحیم. (۱۳۸۴). تعارض دعاوی ادیان. قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- قدردان قراملکی، محمدحسن. (۱۳۸۹). قرآن و پلورالیزم. تهران: کانون اندیشه جوان، چاپ دوم.
- قزایی مقدم، امان‌الله. (۱۳۷۸). مبانی جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات امجد.
- مجلسی، محمدتقی. (۱۳۸۸). بحار الانوار. قم: انتشارات اسلامی.
- مطهری، مطهری. (۱۳۵۲). عدل الهی. تهران: انتشارات سپهر.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵). مجموعه آثار، ج ۳ (فطرت). تهران: انتشارات صدرا.
- مک گرث، آلیستر. (۱۳۹۲). درس‌نامه الهیات مسیحی، ترجمه محمدرضا بیات و همکاران، ج ۲. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد. (۱۳۶۷). شرح اصول کافی، تصحیح محمد خواجه‌جوی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد. (۱۳۶۳). مفاتیح‌الغیب. تهران: پژوهشگاه انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هینلز، جان راسل. (۱۳۷۸). راهنمای ادیان زنده، ترجمه عبدالرحیم گواهی. قم: بوستان کتاب.
- وودهد، لیندا. (۱۳۹۶). ادیان در دنیای مدرن، ترجمه حمید رضایان و عبدالله

- Davis, Stephon T (2006), Christian Philosophical Theology, Oxford, Oxford University Press.
- Barth, Karl (1956), Church Dogmatics, Vol. 1, Part 2, edited by G. W. Bromilley & T. F. Torrance, Edinburg.
- غلامرضا کاشی. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- یزدانی، عباس؛ ولی نژاد، زهرا. (۱۳۸۹). سرنوشت اخروی غیرمسلمانان از دیدگاه متکلمان اسلامی، تأملات فلسفی، شماره ۵، صص ۶-۲۲.
- http://phm.znu.ac.ir/article_19520_1269d5a588a5344a7ac6663bd47d9c7e.pdf
- McCann, Hugh J. (2005), Divine Power and Action, Printed in: Philosophy of Religion, edited by William E. Mann, USA, Blackwell Publishing.
- Leftow, Brian (2005), Eternity and Immutability, Printed in: William E. Mann, USA, And Blackwell Publishing.
- Kung, Hans (1978), On Being a Christian, London, Collins, Fount Paperback.
- Kraemer, Hendrik (1962), Why Christianity of All Religions, London, Lotterworth Press.
- Hick, John (1985), Problems of Religious Pluralism, New York, Macmillan Press.